

وجود این وجه تسمیه رفسنجان به درستی مشخص نیست و در این باب آرای مختلفی مطرح شده است (بهرامی احمدی، ص ۴۱؛ عبداللهی نیا، ص ۱۳-۲۲)، که درست نمی نماید.

با استناد به منابع سده های هشتم تا دهم، که از این منطقه با نام «رودان و رفسنجان» یا «رودان رفسنجان» یاد کرده اند (معین الدین یزدی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ کتبی، ص ۴۶، ۶۴، ۱۳۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۶۰، ۲۴۴، ۲۶۵، ۴۷۹؛ همو، ۱۳۷۵-۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۳۰۰، ج ۳، ص ۱۶۳، ۱۷۹؛ معین الدین نطنزی، ص ۱۴۷؛ عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، دفتر ۱، ص ۲۲۷، ۲۹۲؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۲۸۹)، تاریخ رفسنجان را تا پیش از قرن هفتم باید ذیل ولایت رودان جستجو کرد.

در منابع، نام ولایت رودان، که مرکزش نیز به همین نام بود، حداقل از قرن چهارم، به عنوان یکی از توابع ولایت کرمان آمده است (برای نمونه ← ابن حوقل، ص ۲۶۳، ۲۸۷؛ مقدسی، ص ۴۳۷-۴۳۸؛ یاقوت حموی، ذیل «رودان»). ظاهراً در نیمه اول قرن چهارم، در تقسیمات سیاسی حکومت آل بویه این ولایت از کرمان جدا و به ایالت فارس الحاق شد (اصطخری، ص ۱۰۱؛ مقدسی، همانجا؛ نیز ← ابن بلخی، ضمیمه، ص ۴۴۷). اما در دوره البارسلان سلجوقی (حک: ۴۵۵-۴۶۵)، که حکومت ایالت کرمان در دست برادرش قاورد بود، بار دیگر رودان به تابعیت ایالت کرمان درآمد (ابن بلخی، ص ۲۸۴-۲۸۵). در سده هشتم، ظاهراً جنگ مبارزالدین محمد، پادشاه آل مظفر، با یکی از یاغیان در ۷۴۶ در این منطقه (حافظ ابرو، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۷۴) و به ویژه تاخت و تاز شاه منصور، از شاهان آل مظفر (← باسورث^۱، ص ۲۶۴)، در حدود ۷۹۴ در این ولایت، که به تازگی «رودان و رفسنجان» نامیده شده بود، ویرانی ولایت را در پی داشت (کتبی، ص ۱۳۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵-۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مستوفی بافق، ج ۱، ص ۱۵۶). به نظر می رسد پس از این ویرانی نام ولایت به رفسنجان تغییر یافته است، زیرا در شرح حوادث پس از قرن هشتم، دیگر نامی از رودان در منابع نیست و از این منطقه به نام رفسنجان یاد شده است.

موقعیت جغرافیایی رفسنجان، که در محل تلاقی راه موصلاتی سه ولایت فارس، کرمان و یزد قرار داشت (← ابن بلخی، ص ۳۸۲؛ نیز ← حاج علی رزم آرا، ص ۷۴)، موجب اهمیت نظامی منطقه در آن سالها و ساخت قلعه ای در آنجا شد، هرچند از تاریخ بنای این قلعه، که در منابع به قلعه رفسنجان معروف است، اطلاعی در دست نیست، اما حافظ ابرو (۱۳۸۰ ش، ج ۳، ص ۱۷۵، ۱۷۷؛ همو، ۱۳۷۵-۱۳۷۸ ش،

to a land out of bounds", *Journal of Palestine studies*, vol.33, no.3 (spring 2004); Sharon Pardo and Joel Peters, *Uneasy neighbors: Israel and the European Union*, Lanham, Maryland 2010; Jean-Claude Piris, *The Lisbon Treaty: a legal and political analysis*, Cambridge 2010.

/ عباس احمدوند /

رفسنجان، شهر و شهرستانی در استان کرمان. شهر رفسنجان در شمال غربی استان و در ۱۱۵ کیلومتری مغرب شهر کرمان واقع است (فرهنگ جغرافیایی آبادیهای [کشور]: استان کرمان، ص ۲۵).

آثار تاریخی شهرستان رفسنجان، که بر اساس فهرست آثار ثبت شده ملی، قدیم ترین آنها از دوره ساسانی (حک: ۲۲۶-۶۵۲ م) است (← پازوکی طرودی و شادمهر، ص ۳۲۸)، گواه قدمت آبادانی این منطقه از پیش از اسلام است. اغلب آثار تاریخی این شهرستان، به جز دو نمونه، از دوره قاجار (حک: ۱۲۱۰-۱۳۴۴ (۱۳۰۴ ش)) است (← همان، ص ۳۳۰، ۳۳۴-۳۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای [کشور]: استان کرمان، ص ۲۰) که این خود نشان می دهد رونق و آبادانی رفسنجان از قرن سیزدهم آغاز شده است.

صرف نظر از آثار تاریخی، در تألیفات قدیم، تا پیش از قرن هفتم از رفسنجان نامی نبوده است. ظاهراً نخستین بار در ذکر وقایع قرن هفتم از رفسنجان نام برده شده است. احمد علی وزیر کرمانی (متوفی ۱۲۹۴ یا ۱۲۹۵) که به منابعی دسترسی داشت که امروز موجود نیست یا نسخ خطی آن خارج از ایران است (← ج ۱، مقدمه باستانی پاریزی، ص ۱۲۷، ۱۶۸-۱۷۰)، در تاریخ کرمان، در گزارش آشفته گیهای ایالت کرمان در دوره هجوم مغولان و ظاهراً ذیل حوادث اوایل دهه ۶۲۰، از بلوک رفسنجان نام برده است (← ج ۱، ص ۴۳۵؛ نیز ← تاریخ شاهی قراختائیان، مقدمه باستانی پاریزی، ص ۳۷ و هفتم). در اواخر قرن هفتم نیز ابوالقاسم کاشی ذیل وقایع سال ۶۹۹، رفسنجان را قریه ای دانسته (← وزیر کرمانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۴۶۸، پانویس؛ ناصرالدین منشی کرمانی، حواشی اقبال آشتیانی، ص ۱۳۲) و در قرن هشتم، شبانکاره ای (ج ۲، ص ۳۱۳) از این منطقه با نام رودان و روسنجان یاد کرده است.

باتوجه به تکرار نام روسنجان در قرن نهم در تاریخ آل مظفر محمود کتبی (ص ۵۹)، احتمالاً رفسنجان، روسنجان نیز خوانده می شده است. بر همین اساس احتمال دارد واژه های رفسنجان و روسنجان تحریف یافته از یکدیگر یا از واژه دیگری باشند. با



حیاط اصلی خانقاه آقا علی، رفسنجان، تاریخ عکس ۱۳۹۰ ش

واقع بود، اهالی آنجا را مشمول تأمین سیورسات (خواربار و زاد و علوفه) سپاهیان و نیز مالیاتهای بی‌رویه می‌کرد. این وضع موجب پریشانی ساکنان بلوک رفسنجان شده بود. در آن سالها مرکز رفسنجان آبادی قلعه‌آقا بود (همان، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ وزیر کرمانی، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۶۹-۱۷۰)، که احتمالاً همان قلعه‌ای باشد که در منابع دوره تیموری از آن با نام قلعه رفسنجان یاد شده‌است و با توجه به وصف منابع از محل قلعه، احتمال درستی این نظر تقویت می‌شود، زیرا براساس فحوای منابع دوره تیموری، قلعه رفسنجان در مسیر مواصلاتی سه ولایت یزد، شیراز و کرمان قرار داشت (برای نمونه ← حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰ ش؛ همو، ۱۳۷۵-۱۳۷۸ ش، همانجاها؛ نیز ← عبدالرزاق سمرقندی، همانجا). منشی کرمانی نیز در نیمه قرن سیزدهم (ص ۲۳۷)، محل قلعه‌آقا را در مسیر راههای مواصلاتی ایالات یزد و اصفهان و شیراز ذکر کرده‌است. در اوایل دوره قاجار، وجود مساجد، حمام و دکانهای متعدد قلعه‌آقا نشانه آبادانی آنجا در این دوره است. اما در ۱۲۶۴، بر اثر سیل غالب بناهای قلعه‌آقا نابود شد. پس از این واقعه، با مهاجرت بیشتر ساکنان قلعه‌آقا به بهرام‌آباد (در یک فرسنگی جنوب آن)، این آبادی، به جای قلعه‌آقا، مرکز رفسنجان شد (همانجا؛ قس وزیر کرمانی، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۶۹، که تاریخ وقوع سیل را ۱۲۵۹ می‌داند).

لسترینج^۱ (ص ۲۸۶) بهرام‌آباد را همان شهر تاریخی آناس، یکی از سه شهر مهم ولایت رودان دانسته‌است (نیز ← بهرامی‌احمدی، ص ۵۱). اما این نظر درست نمی‌نماید، زیرا جغرافی دانان مسلمان محل آناس را بین شهر سیرجان و ایالت

ج ۲، ص ۳۲۶) از تعمیر و توسعه آن به دست حاکم کرمان، امیر ادکو، در سالهای آغاز قرن نهم خبر داده‌است (نیز ← عبدالرزاق سمرقندی، ج ۲، دفتر ۱، ص ۷۱). پس از قرن نهم، با وجود ذکر نام ولایت رفسنجان (← مشیزی، ص ۱۹۷، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۶۶، ۳۳۷، ۳۴۴)، اطلاع چندانی درباره وقایع یا تحولات احتمالی آن تا اواخر دوره صفویان (حک: ۹۰۷-۱۱۳۵) یافت نشده‌است. در زمان سقوط صفویان، در هجوم محمود افغان (متوفی ۱۱۳۷) از مسیر کرمان به اصفهان، او بر رفسنجان مسلط شد که با غارت و اسارت مردم ولایت همراه بود (محمد مؤمن کرمانی، ص ۴۶۱؛ وزیر کرمانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۶۵۱). ناامنی و غارت مکرر آبادیهای رفسنجان در دوره جانشین او، اشرف افغان (حک: ۱۱۳۷-۱۱۴۲) نیز ادامه داشت (← محمد مؤمن کرمانی، ص ۴۶۲-۴۶۳).

اخراج افغانها و تشکیل حکومت نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰) برای ولایت رفسنجان امنیت در پی داشت، اما در دوره زندیه، در ۱۱۷۶ لشکری به فرماندهی فردی با نام امیرگونه‌خان افشار این ولایت را غارت کرد. اقدام این لشکر، که از شیراز برای سرکوب یکی از یاغیان محلی کرمان اعزام شده بود، با اعتراض مردم، به خلع فرمانده به دستور کریم‌خان زند (حک: ۱۱۶۴-۱۱۹۳) انجامید (وزیر کرمانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۶۸۵-۶۸۶). بنابه گزارش منشی کرمانی (ص ۲۳۷) در حدود ۱۲۶۷، دولتمندی اشرف اصیل ولایت رفسنجان موجب نام‌گرفتن آنجا به قلعه‌آقا نیز شده بود. اما موقعیت جغرافیایی آن، که بر مسیر سهراهی به سمت یزد و اصفهان و دارالخلافه [تهران] و شیراز

علیشاه نیز در همان سالها از پسته مرغوب و معروف رفسنجان یاد کرده است (← ج ۳، ص ۷۳۹).

در سالهای پایانی حکومت قاجار، ظاهراً به سبب قطع صدور پنبه به روسیه و نیز آفت زدگی محصول گندم، باغهای پسته ولایت رفسنجان افزایش یافت (← محمد مؤمن کرمانی، مقدمه باستانی پاریزی، ص ۱۷۵، ۱۸۶-۱۸۷، پانویس ۹؛ باستانی پاریزی، ص ۲۱). اما کاشت پسته در رفسنجان به تدریج و پیش از این تاریخ آغاز شده بود و روی آوردن یکباره مردم به پرورش این محصول، چنانکه در برخی تحقیقات آمده است (← همانجاها)، درست نمی نماید. ارقام تولیدات این شهرستان در اوایل دوره پهلوی اول (حک: ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) گواه این موضوع است. در ۱۳۰۹ ش، مهم ترین محصولات رفسنجان از نظر وزن به ترتیب گندم ۲۰۰۰ خروار، پنبه ۱۵۰۰ خروار، جو ۱۰۰۰ خروار، پسته ۷۰۰ خروار، تریاک ۱۲۰ خروار، روناس ۱۰۰ خروار، حبوبات ۸۰ خروار، و کتیرا ۱۰ خروار بود (← کیهان، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱). بر طبق این آمار، ولایت رفسنجان در آن سال بیشترین محصول پنبه و کمترین محصول گندم را در ایالت کرمان داشت و میزان تولید پسته رفسنجان، که تا آن سال شهرت فراوان یافته بود، پس از زرنند، در جایگاه دوم ایالت بود (← همان، ج ۱، ص ۲۵۶، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱). اما افزایش قیمت پسته، در نتیجه صدور آن به خارج از کشور، موجب توسعه سریع باغهای پسته در رفسنجان شد، به گونه ای که تا ۱۳۲۹ ش، تولید این محصول بیش از پنجاه برابر افزایش یافت (← حاج علی رزم آرا، ص ۷۷؛ حسینعلی رزم آرا، ج ۸، ص ۲۰۶-۲۰۷).

در ۱۳۱۴ ش، مرکز ولایت رفسنجان، بهرام آباد، شهر محسوب شد (← حاج علی رزم آرا، ص ۷۶؛ ایران، وزارت کشور، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ذیل «استان کرمان») و در تقسیمات کشوری ۱۳۱۶ ش، ولایت رفسنجان یکی از بخشهای استان هشتم و از توابع شهرستان کرمان شد (← ایران، قانون تقسیمات کشوری آبان ۱۳۱۶، ضمیمه، ص ۴). به نظر می رسد از همین زمان نام مرکز ولایت نیز به رفسنجان تغییر یافته است، هرچند تا دهه بعد نام بهرام آباد نیز رایج بود (← حاج علی رزم آرا، همانجا؛ حسینعلی رزم آرا، ج ۸، ص ۲۰۷). در ۱۳۲۴ ش، بخش رفسنجان به همراه بخش حومه و دهستانهای حومه شرقی، حومه غربی، خنایان، گشکوئیه، انار و نوق به شهرستان ارتقا یافت (← حسینعلی رزم آرا، ج ۸، ص ۲۰۶؛ ایران، وزارت کشور، ۱۳۹۰ ش، ب، ذیل «استان کرمان»). در سالهای بعد، بخش شهریارک نیز به شهرستان رفسنجان افزوده شد (← فرهنگ

فارس و در مرز ایالت کرمان دانسته اند (برای نمونه ← اصطخری، ص ۱۶۱؛ مقدسی، ص ۴۳۸)، در حالی که بهرام آباد (امروزه رفسنجان ← ادامه مقاله) در شمال سیرجان و بر سر راه این شهر به یزد واقع است. به هر رو، وجود مساجد، بازارها و خانه های باشکوه در بهرام آباد، در حدود ۱۲۹۰، نشانه رونق آن پس از مهاجرت اهالی قلعه آقا به آنجاست (← وزیری کرمانی، ۱۳۵۳ ش، همانجا؛ نیز ← سایکس^۱، ص ۷۷، ۱۸۵). جمعیت بهرام آباد در ۱۳۱۸ حدود پنج هزار تن بود (← باریر^۲، ص ۵۳)، ظاهراً گسترش تدریجی این آبادی تا دوره پهلوی موجب اتصال آبادیهای علی آباد و قطب آباد به آن شد (← حاج علی رزم آرا، ص ۷۶؛ حسینعلی رزم آرا، ج ۸، ص ۲۰۷).

ولایت رفسنجان، در دوره قاجار، از مراکز مهم کشت پنبه و تولید روناس بود و این دو محصول از طریق بندرعباس به هندوستان صادر می شد. از این رو هندیها در مرکز این ولایت، بهرام آباد، مراکز تجاری احداث کردند (← سایکس، ص ۱۸۵؛ کاووسی عراقی، ج ۱۵۴-۱۶۱، ص ۱۱۶، ۲۷۹). اما از ۱۳۱۶/۱۸۹۸، با قطع صدور پنبه به هند و صدور آن از طریق شاهرود به روسیه، زردشتیها و به ویژه نمایندگان تجارتخانه تومانیانس روسیه جایگزین هندیها شدند (سایکس، همانجا).

افزون بر پنبه و روناس، دیگر محصولات عمده آن ولایت گندم و جو بود که غالباً به یزد صادر می شد. صدور این محصولات مکنات اهالی رفسنجان، رفاه و ارزانی - به ویژه در بهرام آباد - و گرانی املاک این ولایت را در مقایسه با دیگر بلوک کرمان در پی داشت (← شیروانی، ص ۲۹۶؛ وزیری کرمانی، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۷۳۹). همچنین واقع بودن بهرام آباد در مسیر تجاری بندرعباس - کرمان - یزد (← سایکس، ص ۳۰۰؛ کیهان، ج ۳، ص ۴۴۹؛ حسینعلی رزم آرا، همانجا) به این شهر اهمیت تجاری بخشیده بود. احتمال دارد سکونت تجار هندی و زردشتی در آنجا تاحدی از این امر ناشی شده باشد (← براون^۳، ص ۴۶۵-۴۶۷). ایجاد تلگرافخانه و پستخانه، در دوره ناصرالدین شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳)، در مرکز ولایت به رونق بیشتر آنجا افزود (← وزیری کرمانی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۸۳۶؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۷۳۸-۷۳۹). با وجود اطلاعات نسبتاً مفصل احمدعلی وزیری کرمانی درباره محصولات متنوع رفسنجان در اواخر قرن سیزدهم، در اثر وی از محصول پسته نامی نیامده است. اما حدود ده سال پس از او، در ۱۳۰۵، ادوارد براون (ص ۴۶۶) مهم ترین محصول رفسنجان را، پس از غلات، پسته دانسته و از قول تجار منطقه گفته است که آن را به هندوستان صادر می کرده اند. معصوم

جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۹۵، ص ۱۲۱). اما در اواخر ۱۳۵۴ ش، بخش شهربابک به شهرستان ارتقا یافت و از رفسنجان جدا شد (← ایران. وزارت کشور، ۱۳۹۰ ش ب، همانجا). دهستان انار نیز با ارتقا به بخش در ۱۳۶۸ ش و سپس شهرستان، در ۱۳۸۸ ش از رفسنجان جدا شد (← همو، ۱۳۸۲ ش، ذیل «استان کرمان»؛ همو، ۱۳۹۰ ش ب، همانجا). بنابر تقسیمات کشوری ۱۳۹۰ ش، شهرستان رفسنجان مشتمل بر بخشهای مرکزی، کشکوثیه، نوق، و فردوس و شهرهای مس سرچشمه، کشکوثیه، بهرمان، و صفائییه بود (← همو، ۱۳۹۰ ش الف، ذیل «استان کرمان»).

جمعیت شهرستان رفسنجان در ۱۳۹۰ ش، ۲۸۷'۹۲۱ تن بود که از این تعداد ۱۷۱'۱۹۷ تن شهرنشین و ۱۱۵'۱۱۴ تن روستائین بودند و ۱۵۱'۴۲۰ تن در شهر رفسنجان سکونت داشتند (← مرکز آمار ایران، ص ۸۶، ۱۲۲).

با وجود آب و هوای گرم و خشک شهرستان (حداکثر دمای ۴۲٫۲° و متوسط بارندگی سالانه ۱۰۱ میلیمتر در شهر رفسنجان؛ ← فرهنگ جغرافیایی آبادیهای [کشور]: استان کرمان، ص ۲۵)، شغل غالب اهالی آن کشاورزی و مهم‌ترین محصولش پسته* است، چنان‌که میزان تولید پسته شهرستان در ۱۳۷۴ ش، حدود ۱۰۴'۹۹۹ تن و دومین محصول این شهرستان، گندم، حدود ۲۷۹۳ تن بود (← همان، ص ۲۲؛ نیز ← صالحی، ص ۵۵)؛ گرچه در سالهای اخیر، به سبب کم‌آبی شهرستان، میزان تولید پسته کاهش چشمگیری یافته است (← مرتضوی و همکاران، ص ۱۲۶-۱۲۸).

علاوه بر پسته، آبادانی و شهرت شهرستان رفسنجان به سبب معدن عظیم مس آن در رشته کوه سرچشمه در پنجاه کیلومتری جنوب شهر رفسنجان است. این معدن یکی از بزرگ‌ترین معادن رویاز جهان است و ذخیره آن بالغ بر ۱'۲۲۴'۰۰۰'۰۰۰ تن برآورد شده است. در ۱۳۴۶ ش، شرکت صنایع مس کرمان با همکاری شرکتی انگلیسی استخراج از معدن را آغاز کرد، اما شورای اقتصاد کشور در ۱۳۵۰ ش این معدن را ملی اعلام کرد و دولت این شرکت را خرید و شرکت معادن مس سرچشمه تشکیل شد. پس از این تغییرات، عملیات احداث کارخانجات مس سرچشمه با انعقاد پیمان‌نامه‌هایی با دو شرکت امریکایی آناکاندا^۱ و پارسونز جوردن^۲ آغاز گردید که تا ۱۳۵۷ ش، بیش از ۹۵٪ عملیات اجرایی نصب دستگاهها انجام شد. تکمیل این طرح و راه‌اندازی بخشهای مختلف آن پس از انقلاب اسلامی و در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ ش صورت گرفت (← حسینی، ص ۷-۸؛ «معرفی مجتمع مس سرچشمه».

ص ۶۰-۶۲). احداث کارخانجات این معدن با ساخت شهرکی برای کارکنان آن همراه بود که امروزه شهر مس سرچشمه از دامن آن برآمده است (فرهنگ جغرافیایی آبادیهای [کشور]: استان کرمان، ص ۲۱۲).

منابع: ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، براساس متن مصحح لسترنج و نیکلسون، چاپ منصور رستگار فسایی، شیراز ۱۳۷۴ ش؛ ابن حوقل؛ اصطخری؛ ایران. قانون تقسیمات کشوری آبان ۱۳۱۶، قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران، مصوب ۱۶ آبان ماه ۱۳۱۶، چاپ اول، تهران [بی‌تا]؛ ایران. وزارت کشور. معاونت سیاسی. دفتر تقسیمات کشوری، عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری ایران: تیر ۱۳۹۰، تهران ۱۳۹۰ ش الف؛ همو، نشریه تاریخ تأسیس شهرستانهای کشور، تهران ۱۳۹۰ ش ب؛ همو، نشریه تاریخ تأسیس شهرهای کشور، تهران ۱۳۹۰ ش ج؛ همو، نشریه تاریخ تأسیس عناصر تقسیماتی به همراه شماره مصوبات آن، تهران ۱۳۸۲ ش؛ محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، «در سینه خاک» در حمید بهرامی احمدی، شهرهای گمشده: پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان، تهران ۱۳۷۱ ش؛ حمید بهرامی احمدی، شهرهای گمشده: پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان، تهران ۱۳۷۱ ش؛ ناصر پازوکی طرودی و عبدالکریم شادمهر، آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی: از ۱۳۱۰/۶/۲۴ تا ۱۳۸۴/۶/۲۴، تهران ۱۳۸۴ ش؛ تاریخ شاهی قراختانیان، از مؤلفی ناشناخته در قرن هفتم، چاپ محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش؛ عبدالله بن لطف‌الله حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، چاپ صادق سجادی، تهران ۱۳۷۵-۱۳۷۸ ش؛ همو، زیده‌التواریخ، چاپ کمال حاج سیدجوادی، تهران ۱۳۸۰ ش؛ شمس‌الدین حسینی، «مجتمع مس سرچشمه و تأثیر آن بر صادرات و واردات محصولات مس»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، ش ۸۶ (تیر ۱۳۷۳)؛ خواندمیر؛ حاج علی رزم‌آرا، جغرافیای نظامی ایران: کرمان، تهران ۱۳۲۳ ش؛ حسینعلی رزم‌آرا؛ محمدبن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، چاپ میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۳-۱۳۸۱ ش؛ زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی، بستان‌السیاحه، یا، سیاحت‌نامه، چاپ سنگی تهران ۱۳۱۵، چاپ افست [بی‌تا]؛ جواد صالحی، «پسته دومین منبع درآمدی ارزی غیرنفتی»، نامه اتاق بازرگانی، ش ۶ (شهریور ۱۳۷۴)؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۷۲-۱۳۸۳ ش؛ علی عبدالله‌نیا، تاریخ رفسنجان، کرمان ۱۳۸۴ ش؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای [کشور]: استان کرمان، شهرستان رفسنجان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۳ ش؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۹۵، رفسنجان، تهران: اداره جغرافیائی ارتش، ۱۳۶۲ ش؛ محمدحسن کاووسی عراقی، فهرست اسناد مکمل قاجاریه، ج ۱۵۴-۱۶۱، تهران ۱۳۸۶ ش؛ محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۶۴ ش؛ کیهان؛ محمد مؤمن کرمانی، صحیفه‌الارشاد: تاریخ افشار کرمان - پایان کار صفویه، چاپ محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران ۱۳۸۴ ش؛ مصطفی

استانبول، مدیر مکتب ناصری ایرانیان طرابزون شد (مهرداد، ص ۱۲۴؛ آریز پور، همانجا). به گفته صفوت (ص ۷۷) او هنگام اقامت در طرابزون با امضای «یک نفر ایرانی» مقالات علمی و ادبی و سیاسی در روزنامه‌های پاریس به چاپ می‌رساند و حتی از کنسول فرانسه در طرابزون نشان افتخار



تقی رفعت

گرفته بود. صفوت در عین حال بر مهارت رفعت در علم جغرافی و هندسه و استادی او در هنر نقاشی تأکید کرده است. رفعت به سبب گسترش دامنه پیشروی نیروهای روس در جریان جنگ جهانی اول در آناتولی در حدود ۱۳۳۴ / ۱۹۱۶، از عثمانی به ایران آمد، و در تبریز، زادگاه خود، اقامت کرد و اندکی بعد در مدرسه متوسطه محمدیه تبریز معلم زبان فرانسه شد (← کی آرش، ص ۱۲۰؛ مهرداد؛ آریز پور، همانجاها).

بازگشت رفعت به ایران مقارن با آغاز نهضت شیخ محمد خیابانی* و انتشار روزنامه تجدد، ترجمان کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران، بود. او از همان اوایل به فعالیت در فرقه و همکاری با تجدد پرداخت و به زودی در جرگه سران فرقه و در کنار خیابانی قرار گرفت (کسروی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۴). کسروی (۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۳) بر آن است که رفعت گذشته از نویسندگی سخنران نیز بود و بیشتر اوقات در انجمنهای حوزه ناظران فرقه دموکرات ایران سخنرانی می‌کرد. رفعت احتمالاً از اوایل انتشار تجدد با آن همکاری داشته است. سرمقاله شماره نوزدهم (۱۵ رمضان ۱۳۳۵، ص ۱)، با عنوان «امپریالیزم روس و فرقه کاده‌ها» (کادتها = اعضای حزب دموکراتیک مشروطه‌خواه روسیه) با امضای «تقی» چاپ شده است که احتمالاً از نخستین نوشته‌های تقی رفعت است. مقاله تفسیر سیاسی «ایتالیا و آلبانیا»، در شماره ۲۲ (۲۰ رمضان ۱۳۳۵، ص ۲) نیز امضای «تقی» را دارد. اشعار متعددی هم بدون ذکر نام سراینده و با عنوان عمومی «تجدد در ادبیات» در بعضی از شماره‌های دوره اول تجدد به چاپ رسیده است که گمان می‌رود سروده رفعت باشد (← ادامه مقاله).

همکاری رفعت با تجدد همچنان ادامه داشت تا آنکه آن روزنامه در شماره ۵۹ (۲۲ صفر ۱۳۳۶، ص ۱) اعلام کرد که با استعفای ابوالقاسم فیوضات از مدیرمسئولی تجدد، مدیریت و سردبیری تجدد برعهده میرزاتقی خان رفعت گذارده شد.

مرتضوی، کریم سلیمانی، و فرشته غفاری موفق، «مدیریت منابع آب و توسعه پایدار، مطالعه موردی: دشت رفسنجان»، آب و فاضلاب، ش ۷۸ (تابستان ۱۳۹۰)؛ مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، کل کشور، تهران ۱۳۹۱ ش؛ محمد مفیدین محمود متوفی بافقی، جامع مفیدی، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۲ ش، چاپ اکت ۱۳۸۵ ش؛ میرمحمد سعید بن علی مشیزی، تذکره صفویه کرمان، چاپ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ «معرفی مجتمع مس سرچشمه»، نظام مهندسی معدن، سال ۱، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۶)؛ محمد معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه، طرائق الحقائق، چاپ محمدجعفر محبوب، تهران [؟ ۱۳۱۸]؛ معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ معینی، چاپ پروین استخری، تهران ۱۳۸۳ ش؛ علی بن محمد معین الدین یزدی، مواهب الهی: در تاریخ آل مظفر، ج ۱، چاپ سعید نفیسی، تهران ۱۳۲۶ ش؛ مقدسی؛ محمد امین منشی کرمانی، جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری، چاپ مجید نیک پور، کرمان ۱۳۹۱ ش؛ ناصرالدین منشی کرمانی، سمط العلنی للحضرة العلیا، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ احمد علی وزیر کرمانی، تاریخ کرمان، چاپ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ همو، جغرافیای کرمان، چاپ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران ۱۳۵۳ ش؛ یاقوت حموی؛

Julian Bharier, "The growth of towns and villages in Iran: 1900-66", *Middle Eastern studies*, vol.8, no.1 (Jan. 1972); Clifford Edmund Bosworth, *The new Islamic dynasties: a chronological and genealogical manual*, Edinburgh 2004; Edward Granville Browne, *A year amongst the Persians*, Cambridge 1926; Guy Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate*, London 1966; Percy Molesworth Sykes, *Ten thousand miles in Persia, or, Eight years in Iran*, New York 1902.

/ مرتضی دانشیار /

رفع ← اعراب

رفعت، تقی، معلم، روزنامه‌نگار، شاعر و ناقد هوادار تجدد ادبی در ایران. درباره تاریخ تولد او ابهاماتی هست، اما چون هنگام مرگ در اول محرم ۱۳۳۹، به روایتی ۳۱ سال (آریز پور، ج ۲، ص ۴۳۷، پانویس ۱) و به روایتی دیگر ۳۳ سال (صفوت، ص ۷۸) داشته، باید در حدود ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ به دنیا آمده باشد. رفعت فرزند آقامحمد تبریزی، از ایرانیان طرابزون، بود که همراه برادرش میرزا محسن خان در استانبول در دبستان کاتولیکها درس خوانده و دیپلم گرفته بود (کسروی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۲؛ آریز پور، همانجا). او پس از اتمام تحصیلات در